



**ایران
ورجاوند**

مجله ایران‌شناسی | سال ۲۲ | شماره ۲ | بهار و تابستان ۱۳۹۸ | ۳۰۰۰۰ تومان

- ◆ سیمین قلعه دارآباد
- ◆ بازسازی سقف اتاق رنگین در باباجان
- ◆ پیکرنگاری میترا در ایران و آسیای میانه
- ◆ منشأ ظروف زرین فام در دوران صدر اسلام
- ◆ جغرافیای تاریخی شاهنامه در دوره ساسانیان
- ◆ بازبینی نیشابور؛ لایه‌نگاری و سفال‌های کهن‌دژ
- ◆ بررسی معماری اسلامی: چالش‌ها و چشم‌اندازها
- ◆ بررسی باستان‌شناختی و معرفی سد روستای قورمیش بوکان
- ◆ جلوه‌های یاریگری در میان مردمان تیره قلی‌وند ایل خزل ایلام: مطالعه موردی طایفه گدمه

ایران ورجاوند

ایران ورجاوند زنده است



مجله ایران شناسی

سال ۲ | شماره ۲ | بهار و تابستان ۱۳۹۸ |
شماره ثبت مجله: ۸۰۶۸۸ | شماره ثبت نشان: ۲۹۶۲۹۸ |
صاحب امتیاز و مدیر و سردبیر: دکتر شاهین آریامنش |
مدیر داخلی: هوشنگ رستمی |

نشان مجله ایران ورجاوند برگرفته از گنجبری ساسانی یافت شده از تیسفون عراق مربوط به دوره ساسانی است. داستان این گنجبری به سال‌ها پیش بازمی‌گردد هنگامی که اسکار رویتر باستان‌شناس آلمانی همراه گروهش در سال ۱۹۲۹ میلادی در تیسفون در محدوده ساختمان بزرگی با نام معارید در حدود ۳ کیلومتری طاق کسری و ۱/۷۵ کیلومتری شمال دهکده سلمان پاک به کاوش‌های باستان‌شناسی پرداخت که در این کاوش‌ها از محلی که سپس تر خانه معارید ۶ نام گرفت شماری صفحه‌های گنجبری گرد به دست آورد که در میان آنها صفحه‌گردی با دو بال گشوده شده از روبه‌رو وجود داشت که این دو بال، نشانی به شکل هلال ماه را دربر گرفته‌اند. این گنجبری هم اکنون در موزه برلین آلمان نگهداری می‌شود.

تهران، صندوق پستی: ۵۶۹-۱۴۵۱۵

www.iranvarjavand.ir

Iranvarjavand@hotmail.com

۰۹۳۹۵۹۶۹۴۶۶



همه حقوق این اثر برای ایران ورجاوند محفوظ است.

تکثیر، انتشار، چاپ و بازنویسی این اثر یا بخشی از آن به هر شیوه همچون رونوشت، انتشار الکترونیکی، ضبط و ذخیره روی سی دی و چیزهایی از این دست بدون موافقت کتبی و قبلی مجله ایران ورجاوند ممنوع است و متخلفان بر پایه قانون «حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» تحت پیگرد قرار خواهند گرفت.

| با همکاری گروه پژوهشی باستان‌کاوی تیسافرن |



”سیاهه“

مقاله

- ۴ بازسازی سقف اتاق رنگین در باباجان ارابرت کارل هنریکسون، ترجمه نیلوفر رضایی نراقی
- ۱۶ پیکرنگاری میترا در ایران و آسیای میانه افرانتس گرنه، ترجمه اشکان گرشاسبی
- ۲۶ بررسی باستان‌شناختی و معرفی سد روستای قورمیش بوکان اسماعیل سلیمی و منصور محمودنژاد
- ۴۶ جغرافیای تاریخی شاهنامه در دوره ساسانیان مهدی شریفیان، محمد وفایی بصیر
- ۶۵ بررسی معماری اسلامی: چالش‌ها و چشم‌اندازها ارابرت هیلن برنند، ترجمه حسین صبری
- ۸۵ منشأ ظروف زرین‌فام در دوران صدر اسلام اجی فریرمن، فرانک آسارو، هلن و. میشل، ترجمه افشین آریان‌پور
- ۱۰۱ جلوه‌های یاریگری در میان مردمان تیره قلی‌وند ایل خزل ایلام: مطالعه موردی طایفه گدومه اعلی نوراللهی
- ۱۳۵ سیمین قلعه دارآباد امحسن معصوم‌زادگان

پیشخوان

- ۱۴۶ بازبینی نیشابور؛ لایه‌نگاری و سفال‌های کهن‌دژ سعید باقی‌زاده

گزارش

- ۱۵۵ نکوداشت دکتر فیروز باقرزاده
- ۱۶۱ نکوداشت دکتر فخری دانشپور پرور انیلوفر احتشامی
- ۱۶۶ بازگشت ۱۷۸۳ گل‌نوشته هخامنشیان به ایران



جغرافیای تاریخی شاهنامه در دوره ساسانیان

مهدی شریفیان*، محمد وفایی بصیر**

*استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا، **دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی

چکیده

زمان و مکان در بخش اسطوره و پهلوانی شاهنامه، غالباً غیر واقعی است؛ اگر هم نام شهری چون مازندران (در بخش پهلوانی) ذکر می‌شود، قابل تطبیق با مازندران نیست. اما در بخش تاریخی شاهنامه، مکان و زمان واقعی است. از این رو مکان‌های تاریخی که در دوره ساسانیان در شاهنامه آمده است، وجود عینی و جغرافیایی دارند. این پژوهش، به شیوه تحلیلی-توصیفی براساس منابع کتابخانه‌ای به گردآوری داده‌هایی درباره ابیات بخش تاریخی شاهنامه (دوره ساسانی) که در آنها اشاراتی به اماکن و اعلام جغرافیایی رفته، نگارش یافته است. نگارندگان کوشیده‌اند به سه سوال پاسخ دهند. الف: آیا جایگاه جغرافیایی، تاریخی و سیاسی اماکن ساسانی در شاهنامه واقعی است. ب: تطبیق موقعیت جغرافیایی و سیاسی اماکن مذکور در شاهنامه فردوسی با اماکن مذکور در کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی مرتبط با عهد ساسانی چگونه ممکن است. ج: چه مکان‌هایی در دوره تاریخی ساسانیان وجود داشته که در شاهنامه نیامده است. یافته‌ها نشان می‌دهد مکان‌های تاریخی دوره ساسانی در شاهنامه فردوسی واقعی است، و این نشانگر آن است که فردوسی مرز دقیق اسطوره با تاریخ را به خوبی می‌شناخته است.

واژه‌های کلیدی: جغرافیای تاریخی، جغرافیای سیاسی، ساسانیان، شاهنامه

مقدمه

ساسانی شهری به‌عنوان پایتخت و مرکز ایالت ایران قرار دارد و البته گاهی پیش می‌آید که در دوره چندین پادشاه، بدون ترتیب زمانی، پایتخت ایران ثابت است و این امر جایگاه برجسته سیاسی و مزیت‌های جغرافیایی آن پایتخت را می‌رساند. شاهد صادق بر این مدعا شهر پارس است. موقعیت ممتاز این شهر در زمان هخامنشیان

در دوره ساسانیان برخی از مکان‌ها از جایگاه و موقعیت سیاسی و جغرافیایی خاصی برخوردارند، نظیر پارس، اصطخر و تیسفون. بعضی از جایگاه مذهبی برخوردارند، نظیر شهر ری و آدرگشسب. برخی ویژگی تجاری دارند؛ چون دورود دجله و جیحون. در هریک از ادوار فرمانروایی پادشاهان

و سلوکیان به گونه‌ای موروثی به ساسانیان هم منتقل می‌شود و این امری تصادفی نیست.

فردوسی در شاهنامه خویش نام یک یک این اماکن و شهرها را که در حقیقت مقصد حرکت شاهان ساسانی یا نقطه تقابل و درگیری آنها با مهاجمان داخلی یا مرکز حکومت آنان بوده، به رشته نظم درآورده است که غالباً هم با وقایع تاریخی مربوط و مرتبط با عصر ساسانی قابل انطباق است. در بخش اسطوره و بخش پهلوانی شاهنامه هم هسته‌ای از واقعیت وجود دارد؛ چه رسد به بخش تاریخی شاهنامه که تماماً واقعیت است و به‌طور جسته و گریخته در کتاب‌های مورخان ثبت و ضبط افتاده است و فردوسی عین متون منثور عربی و فارسی را که در لشکرکشی‌ها و رویارویی پادشاهان با نیروهای مهاجم بوده، منظوم کرده و در این باب منتهای امانت‌داری را رعایت کرده است.

در بخش تاریخی شاهنامه، جغرافیای اماکن و اعلام با سیاست گره می‌خورد، چراکه وضعیت مناسب اقلیمی و طبیعی شهرها در مرکزیت و پایتخت شدن آنها دخیل است (اعم از این که پایتخت تابستانی یا زمستانی باشد). روی همین اصل است که فردوسی به ذکر این شهرها پرداخته و روی همین اساس است که پژوهشگر، جایگاه سیاسی شهرهای مرکزی در دوره ساسانی را بازگو کرده است. کاوش در خصوص وضعیت فعلی شهرهای دوره ساسانی هم یک ضرورت است و در این کاوش شهری که آثار چندانی از آن باقی نمانده، مسلماً و یقیناً از قدمتی طولانی برخوردار بوده است. همچنین تکرار نام بعضی از شهرها هم ضرورت داشت تا مشخص گردد که شهرهایی که در دوره ساسانی مرکزیت و محوریت داشته‌اند عمدتاً چه شهرهایی بوده است.

بیان مسئله

شاهنامه، دریایی ناپیدا کران از ویژگی‌های فرهنگی، ادبی، تاریخی و جغرافیایی ایران است. این مقاله به سه پرسش اساسی زیر پاسخ می‌دهد؛ الف: آیا جایگاه جغرافیایی، تاریخی و سیاسی اماکن ساسانی در شاهنامه واقعی است؟ ب: تطبیق موقعیت جغرافیایی و سیاسی اماکن مذکور در شاهنامه با اماکن مذکور در کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی مرتبط با عهد ساسانی ممکن است؟ ج: چه مکان‌هایی در دوره تاریخی ساسانیان وجود داشته که در شاهنامه نیامده است؟

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های برجسته در این خصوص یکی کتاب تألیفی رنگ گل تارنج خار از قدمعلی سرامی (۱۳۷۹) است. این کتاب، در حوزه شاهنامه‌پژوهی از منابع ارزشمند است، اما در مورد پژوهش حاضر مطلبی ازایه نشده است. نامه باستان از میرجلال‌الدین کزازی (۸جلد، ۱۳۸۶ و ۱۳۸۸). ایران در زمان ساسانیان اثر کریستن سن (۱۳۸۵). مجموعه مقالات «نمیرم از این پس که من زنده‌ام» (۱۳۹۶) و «مقدمه شاهنامه» (۱۳۸۸) تصحیح فریدون جنیدی نیز در خصوص این پژوهش، نکات قابل ذکری ندارند.

ضرورت و اهمیت تحقیق

بی‌هیچ تردیدی، شاهنامه بی‌بدیل استاد فردوسی، سند هویت فرهنگی و تاریخی ملت ایران است. سه حوزه اسطوره‌ای، پهلوانی و تاریخی، هر یک به‌نوبه خود حاوی مطالب ارزنده‌ای در باب شناخت تاریخ این مرز و بوم است. متأسفانه به بخش تاریخی و جغرافیایی شاهنامه کمتر پرداخته

شده و نکته‌های نگفته‌ای در این حوزه مغفول مانده است. این پژوهش مروری اندک در حوزه تاریخی اماکن دوره ساسانی است که در جالی خود خالی از لطف نیست.

روش تحقیق

این پژوهش براساس منابع کتابخانه‌ای به شیوه تحلیلی-توصیفی نگارش یافته است. ابتدا ایبات تاریخی-جغرافیایی عصر ساسانی به دقت خوانده شد و سپس با مراجعه به کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی معتبر، اماکن مورد نظر تطبیق داده شد و برخی مواضع اختلافی نیز بیان گردید.

۱. جغرافیای سیاسی ساسانیان

دولت ساسانیان در قرن‌های سوم و چهارم از سمت شمال و مشرق توسعه بسیار داشته و بر طبق پژوهش هرتسفلد، پس از فتوحات و هرام دوم، که در ۲۸۴ میلادی واقع شد، قلمرو ساسانیان در مشرق ایران کنونی شامل ممالک ذیل بود: گرگان (هیرکانی)، تمام خراسان، که در آن زمان بسی وسیع‌تر از امروز بود و جزو ایران محسوب می‌شد و گویا خوارزم، سغد و سکستان، که حدود آن خیلی وسعت داشت با ایالت مکوران و توران نیز ضمیمه آن بوده است. از طرفی هم ممالک ناحیه وسطای رود سند و مصب‌های آن شط کچ و کائیاوار و مالوا و ایالات ماورای این ممالک جزو قلمرو ساسانی به‌شمار می‌آمده است، مگر دژه کابل و پنجاب، که به کوشانیان تعلق داشته است (Herzfeld, 1924: 47) همچنین سلطنت اردشیر در آن تاریخ شامل ایران فعلی، افغانستان، بلوچستان، صحرای مرو و خیوه بود، حدّ شمالی به شط جیحون می‌رسید و حدّ غربی به آخر بابل و عراق (Rostovtzeff, 1934: 116).

۲. موقعیت جغرافیایی اماکن دوره ساسانی شاهنامه

۱-۲. پادشاهی اردشیر

چو خواهی که بانوی ایران شوی

به گیتی پسند دلیران شوی

(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۸۷۵)

۱-ایران: ملک ایران در واقع بر میان ربع

مسکون است مایل به غرب، چنانکه در طول اکثر آن از نصف غربی و اقلش از نصف شرقی است و در عرض، بیشتر بلاد آن از اقلیم سیم و چهارم است و اندکی از اقلیم‌های دویم و پنجم افتاده است و شرحش برین موجب: طولش از قونیّه روم است و آن را «نول: سه مه» طول است تا جیحون بلخ و آن را «صا» طول است. مسافت مابین الطولین که طول ایران‌زمین باشد به قیاس ابوریحان بیرونی ششصد و چهل و هفت فرسنگ می‌باشد. از جیحون بلخ تا سلطانیه سیصد و چهل و شش فرسنگ و از سلطانیه تا قونیّه روم، سیصد و یک فرسنگ. عرضش از عبادان بصره است و آن را «کطک» عرض است تا باب‌الابواب تمورقپو و آن را «مه» عرض است. مسافت مابین العرضین که عرض ایران‌زمین باشد به قیاس ابوریحان دوپست و هفتاد و یک فرسنگ باشد و به حسب پیمایش طرق از عبادان تا سلطانیه صد و شصت و شش فرسنگ باشد و از سلطانیه تا باب‌الابواب تمورقپو صد و یازده فرسنگ باشد و این اعلاء طول و عرض ایران‌زمین است (مستوفی، ۱۳۳۶: ۲۱). ایران‌زمین را حدّ شرقی، ولایات سند و کابل و صغانیان و ماوراءالنهر و خوارزم تا حدود سقسنین و بلغارست و حدّ غربی، ولایات اوجات روم و نیکسار و سیس شام؛ و حدّ شمال، ولایات آس و روس و مگیر و چرکس و برطاس و دشت خزر که آن را نیز دشت قبیچاق خوانند و الان و فرنگ است و فارق میان این ولایات و ایران زمین، فلجّه اسکندر و بحر خزر است که آن را بحر جیلان و مازندران

نیز گویند و حدّ جنوبی، از بیابان نجدست که به راه مکه است و آن بیابان را طرف یمین با ولایت شام و طرف یسار با دریای فارس که متصل دریای هند است، پیوسته است و تا ولایت هند می‌رسد (کیانی، ۱۳۷۴: ۴۶، لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۵۶).

نگه کرد جایی که بد خارستان

ازو کرد خرم یکی شارستان

کجا گندشاپور خواندی ورا

جزین نام نامی نراندی ورا

(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۸۷۸)

۲- گندشاپور: منابع تاریخی، جندی‌شاپور را به‌عنوان بنیادی متعلق به شاپور اول، پسر اردشیر (۲۷۲-۲۴۱) توصیف می‌کنند. این امر که شاپور گروهی از اسرای جنگی رومی را در منطقه خوزستان اسکان داد مورد تأیید و گواهی قرار گرفته و به این اشاره که «انطاکیه» پایتخت قدیمی سلوکیان و کوشش شاپور در پیشی گرفتن از شکوه و جلال آن رنگ تأیید و صحت می‌دهد. احتمال می‌رود که جندی‌شاپور از صورت یک اردوگاه نظامی رو به توسعه گذاشته باشد که در زمان جنگ های شاپور علیه رم مورد استفاده قرار داشت. «در هشت فرسخی شمال باختری شوستر سر راه دزفول خرابه هایی که امروز شاه‌آباد می‌نامند دیده می‌شود و اینجا موضع شهر «جندی‌شاپور» است. جندی‌شاپور در زمان ساسانیان کرسی خوزستان بود. لیکن اعتبار و شهرت جهانی خوزستان بیشتر به‌خاطر تأسیس و وجود دانشگاه جندی‌شاپور بود. به نظر می‌رسد که شاپور به تأسیس و برقراری یک بیمارستان و نیز دانشکده پزشکی اقدام کرده که در آن پزشکان رومی و هندی تدریس و طبابت می‌کردند و دانش پزشکی شرق و غرب را رواج و توسعه می‌بخشیدند (همان: ۵۰).

بررسی‌های توپوگرافیک نیز موید صحت گزارش‌های اولیه‌ای است مبنی بر اینکه شهر دارای نقشه شطرنجی شکل و تعداد هشت خیابان بوده که به‌طور عمودی در هر جهت ادامه داشته اند. طرح مربع مستطیلی به نظر می‌رسد که به وسیله دو خیابان اصلی به چهار بخش تقسیم شده باشد و چندین خیابان موازی با ترتیب کم و بیش معمولی نیز دیده می‌شود و این در شرایطی است که بازسازی تعداد هشت خیابان در هر یک از جهت‌ها هنوز صورت نگرفته است.

به گیتی مرا شارستانست شش

هوا خوشگوار و به زیر آب خوش

یکی خواندم خوره اردشیر

که گردد ز بادش جوان مرد پیر

دگر شارستان گندشاپور نام

که موبد از آن شهر شد شادکام

دگر بوم میسان و رود فرات

پر از چشمه و چارپای و نبات

دگر شارستان برکه اردشیر

پر از باغ و پر گلشن و آبگیر

چو رام اردشیرست شهری دگر

کز بر سوی پارس کردم گذر

(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۸۹۲)

۱- خوره اردشیر: ظاهراً مؤسس سلسله

ساسانی گاهی در شهر گور (فیروزآباد کنونی) که جنوبی‌تر از استخر واقع و دارای باغ‌ها و گلستان‌های بسیار بود، مقام می‌کرد و آنجا را اردشیرخوره (یعنی: فر اردشیر) نامید. در روزگار جوانی قصری در این مکان ساخته بود، که آثار ویرانه آن هنوز پدیدار است. تالار ورود و تالارهای جانبی را به‌وسیله طاق‌های قوسی پوشیده بودند، دیوارهای خارج پنجره نداشت، اما دارای ستون‌های برجسته و طاق‌نما بود (کزازی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۶۰۴).

۲- بوم میسان: میسان ریختی تازی شده از «میشان» است، در نام «دشت میشان»، دشتی پهناور و هموار در مرز ایران و عراق امروز. در گذشته، کرسی این بوم و کشته «مذار» بوده است، شهری در چهار روزه راه از بصره (لسترنج، ۱۳۷۷: ۴۶). به گفته یاقوت حموی، یکی از شهرهای «گسکر»، بومی بر کرانه دجله، عبدسی نام داشته است و این نام بازمانده از نام شهری باستانی است که افسانه‌ی نامیده می‌شده است (به نقل از دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۷: ۱۷۰۰۴) شاید یکی از دو شهری که بر بوم میسان و بر کرانه فرات جای داشته است، همان بوده باشد.

۳- رود فرات: یکی از نهرهای مشهور و معظم آسیای غربی است که منبعش در کوه‌های آسیای صغیر و در ارض روم است و از آنجا به جنوب امتداد می‌یابد و از حدود شام می‌گذرد و تا حلب ۸۰۰ میل راه می‌پیماید و در این فاصله نهرها و رودهای فرعی بدان وارد می‌شود (همان: ج ۳: ۴۶۱۴).

۴- برکه اردشیر: نام شهری است از ولایت فارس. شهری که اردشیر بابکان بنا کرده است. یکی از شهرهای شش‌گانه اردشیر (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۲۹۱).

۵- رام اردشیر: شهری بوده است در خوزستان که با «رامهرمز» یکی شمرده شده است: رام اردشیر یکی از شهرهای معروف ایران قدیم در ایالت خوزستان که موسوم بوده است به رامهرمز، بنا شده هرمز اول. به قول حمزه اصفهانی، شهر مذکور از بناهای اردشیر بابکان است و اصلاً رام اردشیر هرزمز بوده است. این شهر در زمان یاقوت رامز خوانده می‌شده، برخی آن را همان شهر توج واقع در راه اصفهان و خوزستان می‌دانند (کیانی، ۱۳۷۴: ۶۵۰).

۶- پارس: پارس به ناحیه‌ای گفته می‌شد که از سوی جنوب و جنوب غربی به کناره‌های خلیج فارس، از طرف مشرق به کرمان، از جانب شمال به اصفهان و کوه‌های بختیاری و از سمت شمال غربی به خوزستان منتهی می‌گشت (بی‌نا، ۱۳۵۲: ۲۸).

۲-۲. پادشاهی شاپور بن اردشیر یکی شارستان کرد در سیستان

در آن جای بسیار خرماستان
(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۱۸۹۵)

۱- سیستان: صاحب تاریخ سیستان در بیان حدود جغرافیایی سیستان چنین می‌آورد: طول سیستان از نواحی خراسان تا حد سند، و عرض سیستان از کرمان تا حد هند است. اما کور سیتان: اسفزار و جبل نیه، و سردرّه هند قانان، و فراه، و اوق، و خواش، و فلاذ، و قشج، و نوزاد، و بست، و زمین داور، و رخج، و کش، و رودبار، و زابل، و کابل، سته عشر (بی‌نام، ۱۳۵۲: ۱۲۳) و نیز ر.ک: لسترنج، ۱۳۷۷: ۳۵۸) سیستان نام جلگه‌ای است در اطراف دریاچه زره و خاور آن دریاچه که شامل دلتای رود هیرمند و رودخانه‌های دیگر که به دریاچه زره می‌ریزند می‌شود. ارتفاعات ولایت قندهار که در امتداد هیرمند علیا واقع‌اند معروف بود به زابلستان. سیستان به فارسی نیمروز هم نامیده می‌شد که به معنی سرزمین جنوبی است و چون در خراسان واقع است به این اسم نامیده شده (لسترنج، ۱۳۷۷: ۳۵۹). چنین به نظر می‌رسد که دریاچه زره در قرون وسطی از امروز بزرگ‌تر بوده و علاوه بر رود هیرمند، که رود بزرگی است و شاخه‌های متعدد دارد، سه رود بزرگ دیگر نیز به آن دریاچه می‌ریخته‌اند که عبارت‌اند از رود خواص، رود فره و رودی که از ناحیه اسفزار (سبزوار هرات) می‌آید و امروز آن را «هارود» می‌گویند (به نقل از دهخدا، ج ۱۵: ۲۲۹۵۳).

کهن دژ به شهر نساپور کرد

که گویند با داد شاپور کرد

(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۸۹۵)

۱- نساپور (نیشابور): یکی از چهار

شهر بزرگ خراسان قدیم. از طرف شمال به کوه بینالود، از غرب به شهرستان سبزوار، از شرق به بخش فریمان از شهرستان مشهد و بخش کدکن از شهرستان تربت حیدریه و از جنوب به شهرستان کاشمر محدود می‌شود (لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۵۳).

یکی رود بد پهن در شوشتر

که ماهی نکردی برو برگذر

(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۸۹۵)

۱- شوشتر: کرسی دوم خوزستان که اعراب

آن را تستر و ایرانیان شوستر یا شوشتر می‌گفتند برخلاف کرسی اول (اهواز) شهری خوش نام بود. این شهر، به خط مستقیم در شصت میلی شمال اهواز واقع است. ولی چون مجرای رود کارون پیچ و خم زیاد دارد از راه رودخانه این فاصله دوچندان می‌شود (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۷۰).

۲-۳. پادشاهی بهرام بهرامیان

به تاجش زبرجد برافشاندند

همی نام کرمان شهش خواندند

(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۹۰۱)

۱- کرمان: پانزده شهرست و اکثر هوای

معتدل دارد. حدودش تا مکران و مفازه‌ای که در آن حدود است و تا شبانکاره و عراق عجم و مفازه‌ای که مابین کرمان و قهستان است و دارالملکش شهر گواشیر (مستوفی، ۱۳۶۶: ۶۴۸).

۲-۴. پادشاهی شاپور ذوالاکتاف

نشسته شبی شاه در طیسفون

خرمند موبد به پیش اندرون

ببندید ویژه ره طیسفون

نباید که آگاهی آید برون

شب تیره جوشن به بر در کشید

سپه را سوی طیسفون برکشید

(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۹۰۳ و ۹۱۳)

۱- طیسفون: تیسفون نام بزرگ‌ترین شهر

از چند آبادی بود، که مجموع آنها را معمولاً «شهرها» یا به زبان سریانی ماحوزه می‌خواندند و گاهی ماحوزه ملکا (یعنی شهرهای پادشاه) می‌نامیدند و گاهی مدینا یا مدینه (شهرها) می‌گفتند (کریستن‌سن، ۱۳۸۵: ۲۷۵) و همین لفظ است که عرب آن را به صورت المدائن پذیرفته است. در قرن آخر دولت ساسانیان مدائن مشتمل بر هفت شهر بود. مورخان عرب و ایرانی، که کتب

خود را در زمان ویرانی یا زوال مدائن نوشته‌اند، تعداد آنها را به اختلاف ذکر کرده‌اند. به‌هرحال تیسفون و شهرویه اردشیر که همان سلوکیه قدیم است، مهم‌ترین شهرهای مدائن به‌شمار می‌رفته‌اند. تیسفون، در مشرق دجله واقع بود و حصارى به شکل نیم‌دایره با برج‌های بسیار داشت. وسعت زمینی که بین شط و این حصار افتاده بود، به‌طوری‌که آثار آن هنوز دیده می‌شود، تقریباً به ۵۸ هکتار می‌رسید و این همان است که آن را مدینه العتبق یا شهر قدیم می‌گویند. در دوره ساسانیان شهر تیسفون خارج از متن حقیقی کشور ایران و در واقع در ارضی آرامیان بود و نواحی عرب‌نشین از پشت دیوارهای شهر ویه اردشیر شروع می‌شد (همان: ۶۵). این شهر در ۳۰ کیلومتری جنوب شرقی پایتخت عراق فعلی یعنی بغداد واقع گردیده است (خلف تبریزی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۲۴).

تن خویش را از در فخر کرد

نشستنگه خود به اصطخر کرد

(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۹۰۴)

۱- اصطخر: قلعه فارس باشد و آن تختگاه

داراین داراب است (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۳۲) همو گوید: «و سه قلعه ساخت جمشید در میان شهر

و آن را سه‌گنبدان نام نهاد، یکی قلعه اصطخر و دوم قلعه شکسته و سوم قلعه شکنوان (ر. ک : دهخدا، ج ۲: ۲۷۳۵). شهر یا قلعه اصطخر بر تپه سنگی نزدیک نهر بند امیر واقع است و مسافت آن تا شیراز از جانب خاور سی و پنج هزار گز است (کزازی، ج ۷، ۱۳۸۶: ۸۸۴).

وز آن جایگه شد سوی پارس باز

جهانی همه برد پیشش نماز
(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۹۰۶)
پیش از این توضیحات مربوط به پارس ذکر شد.

کنون روم و قنوج ما را یکبست

چو آواز دین مسیح اندکیست
(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۹۱۶)

۱- قنوج: قنوج شهری بوده در هنوستان، چونان پایگاه بت پرستان و بی‌دینان. شهری در نزدیکی رود گنگ (ابن رسته، ۱۸۹۲: ۱۷۲ و ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۲۴ و یاقوت، ۱۸۷۰، ج ۴: ۴۱۴ و بلعمی، ۱۳۵۳: ۶۹۸).

۲-۵. پادشاهی یزدگرد بزه‌گر

بزرگان چو در پارس گرد آمدند

بر تاجور یزدگرد آمدند
به تابوت زرین و در مهد ساج

سوی پارس شد آن خداوند تاج
(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۹۲۶ و ۹۳۴)

پیش از این توضیح شهر پارس ذکر شد.

فراز آورد لشکر و بوق و کوس

به شادی نظاره شود سوی طوس
(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۹۳۳)

۱- طوس: در چند مایلی شمال مشهد بقایای شهر قدیم طوس قرار دارد. طوس در قرن چهارم دومین شهر ربع نیشابور محسوب می‌گردید، و از دو شهر «طبران» و «نوقان» که متصل به هم بودند تشکیل می‌شد. به فاصله دو منزلگاه چاپاری از طوس باغ بزرگی بود در دهکده سناباد و در آن دهکده قبر هارون الرشید و قبر امام

رضا (ع) بود (کیانی، ۱۳۷۴: ۳۷۱).

۲-۶. پادشاهی بهرام گور

درم داد و آمد به شهر صطخر

به سر بر نهاد آن کیان تاج فخر
(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۹۷۷)

توضیحات مربوط به شهر اصطخر پیش ازین در بخش پادشاهی شاپور ذوالاکتاف آورده شد.

هم اکنون به خروار دینار خواه

ز گنج ری و اصفهان باژ خواه
(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۹۷۷)

۱- ری: در دامنه‌های جنوبی البرز قرار گرفته، دشت ری در دامنه جنوبی رشته کوه توچال در ۸ کیلومتری جنوب شرقی تهران، سر راه تهران قم قرار گرفته و از شمال و شمال شرق به تهران، از جنوب به قم و ورامین، از غرب به ساوه و از شمال غرب به کرج محدود است. در شرق و شمال آن کوه‌های ری قرار دارد که در شرق به نام بی‌بی شهربانو و در شمال آن کوهک یا بلندی چشمه علی نامیده می‌شود (لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۱۹).

۲- اصفهان: یکی از کهن‌ترین شهرهای

ایران است که در میانه راه دریای خزر و خلیج فارس قرار گرفته و پس از تهران یکی از بزرگ‌ترین شهرهای ایران است. اصفهان در ارتفاع حدود ۱۵۰۰ متری از سطح دریا شهری است که پیرامون آن را کویرها و نیمه کویرها احاطه کرده‌اند.

امروزه اصفهان و حومه آن در دو طرف زاینده‌رود واقع است، اما در قرون وسطی محلات مسکون شهر فقط در ساحل شمالی یعنی ساحل چپ زاینده‌رود واقع بود. در اینجا دو شهر در کنار یکدیگر جای داشتند یکی «جی» در خاور که شهرستانه هم نامیده می‌شد و بارویی با صد برج داشت و دیگر الیهودیه در دو میلی باختر جی که وسعتش دو برابر جی بود. بنا بر نوشته ابن ندیم در «الفهرست» (در حدود سال ۹۸۷ م) نسخه‌های کهنه‌ای به زبان پهلوی در جی پیدا شد؛ از این

نوشته‌های پهلوی برمی‌آید که جی در روزگار ساسانیان نه فقط پناهگاهی حصین محسوب می‌شده بلکه برای توابع آن مرکز اداری نیز بوده است (ر. ک: ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۳۰۱ و جکسن، ۱۳۶۹: ۱۲۴). شاهدی دیگر بر این مدعا، وجود بازارگاه میدان السوق است که هم ابونعیم در «اخبار اصفهان» و هم مافروخی در «محاسن اصفهان» از آن یاد کرده‌اند که در برابر دروازه خور در شمال شهر جی قرار داشته است. موقعیت این بازارگاه دارای اهمیت شایانی است؛ چه این ثابت می‌کند که از همان اوایل امر حتی در دوره پیش از اسلام این میدان در دروازه شهر فراهم شده بود که دهقانان و کشاورزان نواحی اطراف، کالای خود را در آن برای انجام معاملات گرد آورند. تا قرن دهم میلادی مردم اصفهان برای برگزاری مراسم سال نو به میدان السوق می‌رفته‌اند و به مناسبت جشن نوروزی بازار مکاره‌ای نیز در آن جا تشکیل می‌شد.

بیاورد لشکر ز آذرگشسپ

همه بی بنه هر یکی با دو اسب

(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۹۸۵)

۱- آذرگشسپ: یا آتش سلطنتی، در

گنجک (شیز) واقع در آذربایجان بود. جکسن گوید: این آتشکده در جایی برپا بود، که اکنون خرابه‌های تخت سلیمان معروف هست و فاصله آن از ارومیه (رضاییه) و همدان یکی است (به نقل از محمدتقی خان، ۱۳۶۶: ۳۴).

ز آمل بیامد به گرگان کشید

همی درد و رنج بزرگان کشید

(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۹۸۵)

۱- آمل: شهری است از مازندران و برهان

هم ذکر کرده که آمل شهری است قدیم از ولایت تبرستان ولی در شرحش مسأله کرده، بلی آمل از بلاد قدیمه مازندران است. آمل در سمت غربی

رودخانه هزار ساخته شده و پل بسیار خوبی از آجر و گچ و سنگ خیلی محکم روی آن رود کشیده‌اند. می‌گویند: اعراب ساخته‌اند و ده طاق دارد، در انتهای یک قسمت غربی رودخانه قریب سه هزار ذرع کنار رودخانه را با سنگ و آجر بسته‌اند که هنگام طغیان آب به آن شهر خرابی وارد نیاید و نزدیکی پل رودخانه‌ای قدیمی است که الحال کاروانسرا شده و خرابه‌های بسیار که خودشان آثار گبری می‌نامند، در حوالی شهر بسیار است (خلف تبریزی، ۳۴۴ و ذهتابی، ۱۳۴۸: ۲۰۴).

۲- گرگان: این شهر در شمال سلسله

جبال البرز و مغرب شهرستان بهشهر قرار گرفته است (بی‌نا، ۱۳۸۹: ۹۰)

ز گرگان بیامد به شهر نسا

یکی رهنمون پیش پر کیمیا

(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۹۸۵)

۱- نسا: شهری بوده است در خراسان خاوری، میانه بلخ و مرو. این شهر که «بر دامن کوه نهاده بوده است» (اصطخری، ۱۳۴۷: ۲۱۴). هم‌اکنون در ده مایلی اشک‌آباد (عشق‌آباد)، پایتخت ترکمنستان جای دارد. اصطخری در توصیف نسا چنین می‌آورد: «نسا شهری است چند سرخس و پر نعمت و آب در سراها و محله‌ها، رود و باغ و بوستان و نزهت‌گاه‌ها فراوان دارد و در میان کوه بود» (همان، ۲۱۴ و نیز کیانی، ۱۳۷۴: ۴۶).

براساس مدارک باستان‌شناسی و توپوگرافیک به نظر می‌رسد که منطقه وسیعی از ویرانه‌های شمال غربی عشق‌آباد در واقع کانون و مرکز پارتیا و حتی قبل از این که سلسله اشکانی به قدرت برسد، بوده است. دو حوزه عمده باستان‌شناسی در اینجا در حال حاضر به عنوان نسای قدیم و نسای جدید خوانده می‌شوند. نسای جدید یک حوزه استقرار بزرگ در حدود ۳۰۰

هکتار و مشتمل بر اراضی و حومه اطراف و یک شهر حائز اهمیت در منطقه است، درحالی که نسای قدیم یک مرکز استحکامی و استحقاقی است. استناد عنوانهای جدید و قدیم در زمانهای اخیر صورت گرفته و زمانی که شهر در قرن هفدهم هنوز مسکونی بوده ولی منطقه استحفاظی از مدت ها پیش خالی از سکنه مانده است. در مورد این که نسا عنوان و نام اصلی شهر بوده است، تردیدی وجود ندارد. درحالی که نام قدیمی قسمت استحفاظی، براساس حکاکای های روی خرده سفالها، میتریدات کرت به معنای «ساخت مهرداد» بوده است (کیانی، ۱۳۷۴: ۴۸).

محل نسای جدید، که درواقع شهر اصلی نسا است، قدمت آن به دوران آنوی ۴-۳ می رسد. یک شهر کاملاً استحفاظی است و تپه ای نامنظم در ۴۰۰ تا ۶۰۰ متر در داخل محدوده حومه و اطراف وارد شده و ۲ تا ۳ کیلومتر را می پوشاند. یک ربع از تپه استحفاظی به نظر می رسد به عنوان بخشی استحکامی توسط یک دیوار داخلی دارای سنگرگاه های جدا شده باشد. در منصور تپه در قسمت های شرقی حومه شهر، بناهایی دارای ایوان ها و سلول هایی اطاق مانند در اطراف یک حیاط بزرگ کشف گردید که احتمال می رود یک آتشکده بوده باشد. میتریدات کرت، که امروزه نسای قدیم خوانده می شود، با داشتن ارتفاع چشمگیر دیوارهای یکی از آثار برجسته محسوب می شود و دشت کم ارتفاعی را در بخش جنوبی شهر نسا مشرف به دشت و شهر فرا می گیرد (نرشخی، ۱۳۵۱: ۲۸۶).

ز تیزی روانش مدارا گزید

دلش رای رزم بخارا گزید

(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۹۸۶)

۱- بخارا: بنیان نخستین بخارا به دوران اساطیری نسبت داده شده، چنانکه گور افراسیاب را بر در شهر بخارا بر دروازه معبد یاد کرده اند.

نرشخی در تاریخ بخارای می آورد که «اهل بخارا را بر کشتن سیاوش سرودهای عجب است و مطربان آن سرودها را کین سیاوش گویند» (همان: ۴۹). نخستین مرحله گسترش چشمگیر شهر بخارا بعد از دوران ساسانی به نیمه اول قرن نخست هجری مربوط می گردد. به نوشته نرشخی شهر بخارا در پیش از این مرحله برابر وسعت بخش «شهرستان» در قرن چهارم بوده است. درباره وضع بافت شهر در این زمان چنین آورده شده که: «و اندر آن کوشکها بود و بعضی محلتها پراکنده، دور از یکدیگر باشند، چون روستا و شهرستان را هفت دروازه بوده است، در اول را در بازار گفته اند...» (همان: ۵۰). در قرن چهارم از آن با در عطاران یاد شده است. مرحله دوم گسترش شهر بخارا به دوران خلیفه مهدی پدر هارون الرشید و سال ۱۶۶ هجری مربوط می شود. مردم بخارا به فرمانروا (سلیمان طوسی) گفتند که ما را از کافران ترک رنج است، که به هر وقت نگاه می آیند و در دیه ها غارت می کنند و اکنون به تازگی آمده اند و دیه سامدون را غارت کرده اند و مسلمانان را اسیر کرده برده اند (همان: ۷۰). با پیشنهاد مردم برای ساخت باره ای استوار بر گرداگرد شهر موافقت گردید و امیر بخارا مأمور انجام آن گشت. «نیمه روستاهای بخارا اندرون آن باره بود به شکل سمرقند تا دست ترکان به ولایت بخارا نرسد» (لسترنج، ۱۳۷۷: ۴۹۰). این شهر در قرن چهارم بارویی داشت که طول هر ضلعش یک فرسخ بود و در جلگه ای به فاصله کمی در جنوب رود سغد قرار داشت. در حوالی بخارا کوهی وجود نداشت و اطراف آن را باغها و کاخها و آبادیها فرا گرفته بود و دور آنها را بارویی که دوازده فرسخ طول داشت و محیط آن بیش از صد میل بود کشیده بودند. رود سغد و نهرهایی که از آن جدا می شد اراضی داخل این بارو را سیراب می کرد (اصطخری، ۱۲۴۰). اصطخری در مسالک و ممالک که به نیمه اول

سده چهارم بازمی‌گردد در توصیف بخارا چنین می‌آورد: «بخارا را بویحکث خوانند، شهری است بر هامون و خانه‌ها از چوب ساخته باشند و کوشک‌ها و باغ‌ها و بوستان‌ها در همدیگر ساخته است و دیه‌ها به نزدیک یکدیگر، چنان که باغ‌ها همه پیوسته باشد. مقدار دوازده فرسنگ در دوازده فرسنگ و گرد بر گرد آن دیواری برکشیده، که در این همه مسافت ویرانی یا فضای خالی نتوان یافت و مردمان تابستان و زمستان در این قصبه مقیم باشند و درون آن دیوار دیواری دیگر دارند، نیم فرسنگ، شهر درون این دیوار بود؛ و بیرون از شهر بخارا قندزی دارند، چند شهری کوچک و قلعه‌ای دارد آن سامان که والیان خراسان در آن مقام داشته‌اند و قهندز را ربضی عریض و طویل بوده است، و مسجد آدینه بر در قهندز است و بازارها در ربض قهندز است و در خراسان و ماوراءالنهر هیچ شهر انبوه‌تر و پر جمعیت‌تر از بخارا نیست و رود سغد در میان شهر می‌رود» (نرشخی، ۱۳۵۱: ۴۵۴ و نیز ر.ک: کزازی، ۱۳۸۸، ج ۸: ۴۱۴).

بیامد سوی آذربادگان

خود و نامداران و آزادگان

(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۹۸۷)

۱- آذربادگان: جایی است که آذرگشسپ،

آتش سپند جنگاوران و تیشتریان، در آتشکده‌ای با همین نام در آن فروزان بوده است. (فرای، ۱۳۸۶: ۱۹) آذربایجان بر سر راه بازرگانی قفقاز و نیز راه شرقی غربی‌ای که به دریای سیاه می‌پیوسته است واقع بود (لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۵۲).

۲-۷. پادشاهی قباد

سوی طیسفون شد ز شهر صطخر

که آزادگان را بدو بود فخر

(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۱۰۲۵)

توضیحات مربوط به دو شهر اصطخر و طیسفون در بخش پادشاهی شاپور ذوالاکتاف ذکر گردید.

همه پارس او را شده چون رهی

همی بود با تاج شاهنشهی

(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۱۰۲۶)

پیش ازین توضیح شهر پارس ذکر شد.

یکی پاک انبازش آمد به جای

که گردی بر اهواز بر کدخدای

(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۱۰۲۹)

۱- اهواز: اهواز کرسی استان خوزستان،

در اصل هرمز شهر نام داشته و در قرن سوم دو محله داشته است: محله خاوری در ساحل رودخانه که محله عمده شهر بود و بازارهای بزرگ و مسجد جامع در آن محله قرار داشت. این محله به وسیله یک پل به جزیره‌ای که در میان رودخانه دجیل قرار داشت و محله باختری شهر در آن واقع بود متصل می‌گردید. این پل آجری را پل هندوان می‌نامیدند. بر این پل مسجدی قرار داشت که مشرف بر رودخانه بود. رود دجیل از جانب باختری جزیره می‌گذشت (دهخدا، ج ۱۰: به نقل از منتهی الارب) نه ده است میان بصره و فارس و هریک را نامی است جداگانه و مجموع آن را اهواز خوانند و یکی از آن رام‌هرمز است و عسکر مکرم و تستر و جندی‌شاپور و سوس و شرق و نهر تیری و ایذج و مناذر (همان: ج ۳: ۳۶۷۲) اهواز در محل شهر قدیم تارینا که نثارخوس در مسافرت خود به خلیج فارس در کنار آن لنگر انداخت قرار گرفته است و اردشیر اول ساسانی تارینا را از نو بنا نهاد و آن را هرمزد اردشیر نام کرد. در عصر ساسانیان این شهر علاوه بر نام مذکور به نام‌های رام شهر و شهر رام نامیده می‌شد. اردشیر سد بزرگی بر کارون بنا نهاد و به جای شوش پایتخت سوزیانا یا خوزستان گردید (فرای، ۱۳۸۶: ۱۹).

۲-۸. پادشاهی انوشیروان

جهان را ببخشید بر چار بهر

وزو نامزد کرد آباد شهر

نخستین خراسان ازو یاد کرد

دل نامداران بدو شاد کرد

دگر بهره زان بد قم و اصفهان

نهاد بزرگان و جای مهان

وزین بهره بود آذرابادگان

که بخشش نهادند آزادگان

وز ازمینه تا در اردبیل

پیمود بینادل و بوم گیل

سیوم پارس و اهواز و مرز خزر

ز خاور و را بود تا باختر

چهارم عراق آمد و بوم روم

چنین پادشاهی و آباد بوم

(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۱۰۳۷)

۱- خراسان: استان پهناور شرقی که

خراسان نام دارد در دوران اسلام به سه بخش

تقسیم می‌شد: هرات در کنار هریرود و پاره شرقی

سرزمین باختر که مرکزش بلخ بود (و اکنون مزار

شریف نام دارد) و بخش غربی از دروازه‌های

خزر که در مشرق تهران واقع‌اند تا مشهد که مرکز

امروزی این استان است (کیانی، ۱۳۷۴: ۶۲۲)

سرزمین پهناوری که اینک در شمال شرقی ایران

جای گرفته و خراسان نامیده می‌شود، از شمال به

خاک ترکمنستان و از مشرق به خاک افغانستان،

از جنوب به صحاری سیستان و دریاچه هامون

و از مغرب به استان سمنان و از جنوب غربی

به استان یزد محدود است. برخی از مورخان و

جغرافی‌دانان اوائل اسلامی، سرزمین بزرگ ایران

را از نظر تقسیمات سیاسی به هشت اقلیم تقسیم

کرده بودند که خراسان، بزرگ‌تر، پرجمعیت‌تر

و آبادتر از هفت اقلیم دیگر بوده است و

شهرستان‌های بزرگ و مهمی چون نیشابور،

مهر، بلخ، هرات، طوس و ... از توابع آن به‌شمار می‌رفته‌اند (مستوفی، ۱۳۶۶: ۷۴).

۲- قم: قم از اقلیم چهارم است. طولش

از جزایر خالدات «فه به» و عرض از خط استوا

«لدمه». طالع عمارتش برج جوزا، دور باروش

زیادت از هزار گام است. گویند: به چهل گام

بر باروی قزوین زیادتست (مستوفی، ۱۳۶۶:

۳۴۳) در فرهنگ جغرافیایی «ایران‌زمین» آمده

است: شهرستان قم در مغرب کویر نمک و شمال

شهرستان کاشان در طرفین رودخانه قم، واقع شده

است (ذهتابی، ۱۳۴۸: ۱۳۱ و دهخدا، ۱۱۶۴).

۳- ارمینیه: ناحیه‌ای است در آسیای غربی

که از جانب شمال به گرجستان و از مشرق به بحر

خزر و از جنوب به درّه علیای دجله و از مغرب به

دره فرات غربی یا قره سو محدود است (ذهتابی،

۱۳۴۸: ۹۲).

۴- اردبیل: مستوفی در «نزهت القلوب»

در باب طبیعت و جغرافیای اردبیل چنین می‌آورد:

«اردبیل از اقلیم چهارم است. طولش از جزایر

خالدات «فب ک» و عرض از خط استوا «لح».

در پای کوه سبلان افتاده است. هوایش در غایت

سردی است. ولایتش صد پاره دیه است و همه

سردسیر است و بر سر کوه سبلان قلعه‌ای محکم

بوده است آن را دز بهمن و رویین دز خوانده‌اند»

(مستوفی، ۱۳۶۶: ۴۰۹) بابا صفری در کتاب

اردبیل در گذرگاه تاریخ چنین آورده است: «شهر

اردبیل، که قرن‌های متمادی مرکز آذربایجان و

مدتی پایتخت ایران بوده است، اکنون ولایت

اردبیل از شمال به گرمی و دشت مغان، از

مشرق به جنگل‌های طولش و آستارا و قسمتی

از خلخال، از جنوب به خلخال و قسمتی از

شهرستان میانه و از مغرب به حدود مشکین و

سراب محدود است» (۱۳۷۰: ۲).

۵-عراق: در «سرزمین‌های خلافت شرقی» اثر لسترنج آمده است که: «بین‌النهرین (میان‌رودان) به دو قسمت مجزا تقسیم شده است: قسمت شمالی یعنی سرزمین قدیم آشور و قسمت جنوبی. عرب‌ها قسمت شمالی بین‌النهرین را جزیره و قسمت جنوبی را عراق نامیده‌اند و حدود آن از بلاد شرق اردن و از کشورهای آسیایی است» (۵۴۳). بنا به نوشته حمدالله مستوفی، حدودش تا بیابان نجد و دریای فارس و کردستان پیوسته است. طولش از تکریت تا عبادان صد و بیست و پنج فرسنگ و عرضش از عقبه حلوان تا قادسیه محاذی بیابان نجد هشتاد فرسنگ و مساحتش ده هزار فرسنگ است (مستوفی، ۱۳۶۶: ۴۳).

بسی پیش ازین کوشش و رزم بود

گذر ترک را راه خوارزم بود

(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۱۰۴۴)

۶-خوارزم: نام ناحیتی است که در سفلاهی جیحون قرار داشته و از ایام بسیار قدیم، مهد قوم آریا بوده است. لسترنج در جغرافیای تاریخی خود درباره این ناحیه چنین می‌آورد: «ایالت خوارزم در اوایل قرون وسطی دو کرسی داشت: یکی در جانب باختری یعنی جانب ایرانی رود جیحون موسوم به جرجانیه یا ارگنج و دیگری در جانب خاوری یعنی جانب ترکی آن رود موسوم به کاث» (۴۳۵).

بران کینه رفته من از شهر چاچ

که بستانم از غاتفر گنج و تاج

(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۱۰۸۹)

۱-چاچ: نام شهری است از ماوراءالنهر

که به تاشکند اشتهار دارد و بعضی کاشغر را گفته‌اند (اصطخری، ۱۳۴۷: ۲۰۶، ابن حوقل، ۲۶۰، مقدسی، ۱۹۰۶، حموی، ۷۱۱)

سپاهی پیامد زهر کشوری

ز گیلان و وز دیلمان لشکری

(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۱۰۹۹)

۱-دیلمان: «در جنوب و باختر ایالت

گیلان آن قسمت از اقلیم جبال را که محاذی کوه‌های طالقان و تارم از ایالت جبال است، بلاد دیلم و گاهی به صیغه جمع «دیلمان» می‌نامیدند». هنگامی که مقدسی در قرن چهارم کتاب خود را می‌نوشت، «یعنی وقتی که قدرت آل بویه در حد کمال بود، تمام گیلان و ولایات کوهستانی که در مشرق گیلان و در امتداد سواحل دریای خزر قرار داشت یعنی طبرستان و جرجان و قومس جزء ایالت دیلم بود، ولی بعدها این نواحی از هم تفکیک شد و رفته رفته خود اسم دیلم هم از زبان‌ها افتاد و نام زمین‌های دلتای سفیدرود، که جیلان باشد بر تمام ناحیه مجاور اطلاق گردید، درحالی‌که درواقع جیلان اراضی ساحلی و دیلم کوهپایه مجاور بر آن اراضی ساحلی است، اما هر یک از این دو نام هم گاهی بر تمام سرزمینی که در جنوب باختری دریای خزر واقع بود اطلاق می‌گردید» (کزازی، ۱۳۸۶: ج ۷: ۷۱۷).

۲-۹. پادشاهی هرمزد

به سالی به اصطخر بودی دو ماه

که کوتاه بودی شبان سپاه

که شهری خنک بود و روشن هوا

از آن جا گذشتن نبودی ورا

(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۱۱۶۴)

توضیحات مربوط به اصطخر در پادشاهی شاپور ذوالاکتاف آورده شد.

چو در طیسفون برشد این گفت و گوی

از آن پادشاهی بشد رنگ و بوی

(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۱۲۰۸)

توضیحات مربوط به طیسفون در پادشاهی شاپور ذوالاکتاف آورده شد.

۱۰-۲. پادشاهی خسرو پرویز

بزرگی من از پارس آرم به ری

نمانم کزین پس بود نام کی

(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۱۱۶۴)

توضیحات مربوط به پارس در پادشاهی انوشیروان و توضیحات مربوط به ری در پادشاهی بهرام گور آورده شد.

چو بهرام برگشت خسرو چو گرد

پل نهروان سر بسر باز کرد

همی راند غمگین سوی طیسفون

دلی پر زغم دیدگان پر ز خون

(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۱۲۲۵)

توضیحات مربوط به طیسفون در پادشاهی شاپور ذوالاکتاف آورده شد.

و گر بیم داری ز خسرو به دل

پی از پارس وز طیسفون برگسل

(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۱۲۳۱)

توضیحات مربوط به پارس در پادشاهی انوشیروان و توضیحات مربوط به طیسفون در پادشاهی شاپور ذوالاکتاف آورده شد.

سپاهی گزین کرد ز آزادگان

بیامد سوی آذرآبادگان

(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۱۲۵۲)

توضیحات مربوط به آذرآبادگان در پادشاهی بهرام گور آورده شد.

بخواند و بسی هدیه‌ها دادشان

به راه الانان فرستادشان

(شاهنامه، ۱۳۸۹: ۱۲۵۲)

۱-الان: ریختی است از آران و ازان،

سرزمینی که روس‌ها آن را آذربایجان شوروی نامیدند (کریستن سن، ۱۳۸۵: ۹۴).

۳. موقعیت جغرافیای سیاسی شهرهای دوره

ساسانی در شاهنامه

۱-۳. پارس و استخر: بر طبق عقیده

زاره احتمال می‌رود که مؤسس سلسله ساسانیان تاجگذاری را در زادگاه خود پارس انجام داده باشند؛ یعنی در معبد آناهیتا (ناهید) واقع در شهر استخر که روزگاری جدّ او ساسان موبد بزرگ آن بود و یا در تنگه نقش رجب نزدیک استخر. زیرا اردشیر و شاپور در این نقطه نقش جلوس خود را در سنگ حجاری کرده‌اند. اولین پادشاهان سلسله ساسانی را علاقه طبیعی نسبت به ولایت پارس، زادگاه خود بود و از این جهت نقوش خود را در صخره‌های حوالی استخر کنده‌اند. اما علاوه بر مسئله حبّ وطن این انتخاب سبب دیگر هم داشت و آن تذکر عهد پر افتخار دولت هخامنشی بود، که قبور شهریانانش در صخره نقش رستم قرار دارد (بی‌نا، ۱۳۸۹، ج ۳: ۱۷).

۲-۳. تیسفون: تیسفون واقع در

جلگه‌های بین‌النهرین پایتخت اصلی امپراتوری ساسانی بود و حال آنکه دربار، در تابستان‌ها به مناطق خنک‌تر در ارتفاعات فلات ایران انتقال می‌یافت (همان: ۲۰). بیشتر شاهان ساسانی در تیسفون تاجگذاری کردند، اما جشن‌های دیگر در استخر فارس که موطن آنها بود، یا در شیراز، جایگاه آتشکده آذرگشنسب در غرب جبال بریا می‌شد (لسترنج، ۱۳۷۷: ۳۵۹). در سال ۲۲۴ میلادی، اردشیر بابکان با شکست دادن اردوان پنجم و کشته شدن او، بر اشکانیان غالب آمد و پیروزمندانه وارد تیسفون شد و به عنوان بنیان‌گذار سلسله ساسانی در این شهر تاجگذاری کرد. به این ترتیب تیسفون پس از اشکانیان بار دیگر به پایتختی سلسله دیگری از ایرانیان انتخاب شد.

۳-۳. سیستان: سیستان در اساطیر،

زادگاه جهان پهلوان گرشاسب، زال و رستم بود

و از آغاز جهانگشایی ایرانیان، از سرزمین‌های فرمانبردار هخامنشی بوده است. کرسی و مرکز سیستان در قرون وسطی شهر بزرگ زرنج بوده است زرنج در زمان پادشاهان ساسانی شهری عظیم به‌شمار می‌آمد و از آن در ضمن اخبار فتوحات اولیهٔ مسلمانان در سال ۲۰ هجری مکرر یاد شده است (کریستن‌سن، ۱۳۸۵: ۵۹ و نیز بی‌نام، ۱۳۶۲: ۳۲۳)

۴. تطبیق جغرافیای شاهنامه با منابع تاریخی
در این بخش از مقاله منحصراً به دو حوزه پرداخته‌ایم که یکی تطبیق نام شهرهای مرکزی و سیاسی پادشاهان ساسانی مذکور در شاهنامهٔ فردوسی با منابع دست اول تاریخی است و دیگر تطبیق شهرهای مرکزی بخش تاریخی شاهنامه با شهرهای مرکزی ساسانیان بر اساس متون تاریخی، تا مشخص گردد که شهرهای مرکزی ساسانیان همان‌هایی هستند که فردوسی در شاهنامه به آنها توجه بیشتری کرده است و این نوع نام بردن از ناحیه‌ای دلیل گویای امانت‌داری فردوسی در ثبت و ضبط دقیق نکات تاریخی است.

در دورهٔ پادشاهی اردشیر در شاهنامه، فردوسی از شش شهر با نام (گندشاپور، خورهٔ اردشیر، فیروز آباد، پارس، برکهٔ اردشیر، بوم میسان، رام اردشیر) و یک رودخانه با نام فرات نام می‌برد. از این شهرها، شهر پارس در اختیار ملوکی چند بوده، که اردشیر آنها را مغلوب و هلاک کرده و مقام آنان را تصاحب می‌کند (کریستن‌سن، ۱۳۸۵: ۵۹) و همچنین وی پس از بسط قدرت خود در تمام پارس و کرمان که دنبالهٔ جغرافیایی آن به‌شمار می‌آید فرمان می‌دهد تا در گور (فیروزآباد کنونی) قصری و آتشکده‌ای بسازند و یکی از فرزندان خود را که اتفاقاً اردشیر

نام داشته والی کرمان می‌کند (همان: ۶۵).
در شاهنامه، فردوسی نامگذاری بوم میسان را به اردشیر نسبت می‌دهد و حال آنکه ولایت کوچک میشان در مصب شط دجله و ساحل خلیج فارس پیش از اردشیر به همین نام بوده و فقط اردشیر آن را به تصرف خود در آورده است. این ولایت در دست اعرابی بود، که از عمان آمده بودند و پیشرو طوایف عربی محسوب می‌شدند (همان: ۴۵).

در پادشاهی شاپور پسر اردشیر اگر دایرهٔ سیستان را وسیع گرفته و کابل و پنجاب را هم جزء آن بدانیم، طبیعتاً ذکر شهر سیستان از جانب فردوسی در بخش پادشاهی شاپور کاملاً بجاست چرا که طبق گفتهٔ کریستن‌سن، شاپور اول، هرمزد اول، وهرام اول و وهرام دوم پیش از جلوس حکومت خراسان و پادشاهی کوشان را در اختیار داشتند و پادشاهی کوشان بنا بر نقل وی کابل و دژهٔ پنجاب را در بر می‌گرفته است. همچنین دو شهر نیشابور و شوشتر مذکور در شاهنامه، در منابع تاریخی مربوط به پادشاهی شاپور هم آمده‌اند. منتها با این تفاوت که حمزهٔ اصفهانی بنای نیشابور را به شاپور اول منسوب کرده، اما طبری و ثعالی آن را مربوط به شاپور دوم دانسته‌اند.

طبق تواریخ وهرام چهارم فرمانروای کرمان بوده و به همین مناسبت هم لقب کرمانشاه گرفته است (Herzfeld, 1924: 43) در شاهنامه هم حکمرانی کرمان به بهرام باز بسته شده است با این تفاوت که بهرام شاه نام، بهرام بهرامیان (بهرام سوم) است.

در بخش پادشاهی بهرام دوم که همان بهرام پنجم (بهرام گور) شاهنامه است، شهرهایی چون بخارا و نسا (جزو خراسان بزرگ) و گرگان ذکر شده است که طبق تحقیقات هرتسفلد

(همان). اینها ممالک بهرام دوم پس از فتوحات ۲۴۸ میلادی بوده است.

البته بنا بر نقل قولی که طبری (۱۳۶۲: ۸۸۸ و ثعالبی، ۵۹۴ و ابن بلخی، ۸۴) آورده و فردوسی هم آن را به رشته نظم کشیده؛ می‌توان استنباط کرد که مطابق گفته فردوسی مقر پادشاهی شاپور ذوالاکتاف در طیسفون بوده است و اینک سخن طبری: وقتی در طیسفون خوابیده بود، از مقابل قصر مهمه برخاست. بیدار شد و سبب پرسید، گفتند: علت این آشوب فشار جمعیت است که از طرف از روی پل دجله می‌خواهند بگذرند. پادشاه جوان در زمان دستور داد که در کنار این پل، پلی دیگر برپا کنند، تا آیندگان از پلی و روندگان از دیگری بگذرند (بلعمی، ۱۳۵۳: ۴۳۲).

همچنین شاپور قلعه امید (بکر فعلی) را تصرف کرد و نصیبین و سنجان را از رومیان پس گرفت. که فردوسی مکان این قلعه را در شهر یمن دانسته، ذکری از سنجان به میان نیاورده اما غلبه شاپور بر قیصر روم و تصرف نصیبین توسط شاپور را ذکر کرده است. در شاهنامه از اقامت و تصرف دو شهر توسط یزدگرد اول سخن به میان آمده، یکی طوس و دیگری پارس؛ اما در تواریخ ذکری از این دو شهر نیست. کواد (قباد) شهرها پی افکند از قبیل ایران آسان کرد کواد در خوزستان و رام کواد در سرحد فارس و خوزستان و کواد خوره در ایالت پارس (طبری، ۱۳۶۲: ۸۹۴). فردوسی هم به درستی از دوشهر اهواز و پارس در شاهنامه (بخش زندگی قباد) نام برده است.

در پادشاهی انوشیروان از چندین شهر نام برده شده که دو شهر خراسان و دیلم در تواریخ هم ذکر شده‌اند. طبری متذکر می‌شود که کسری افواج دیلم و ممالک مجاور آنجا را به یمن فرستاد، تا بومیان یمن را در مقابل حبشیان یاری

دهند. همین مطلب اثبات می‌کند که شهر دیلم در تصرف انوشیروان بوده است (طبری، ۱۳۶۲: ۸۹۴). طبری چنین می‌آورد: کسری مناصب ایران سپاهید را ملغی کرد و چهار سپاهید را به ریاست دائمی سپاه، هر کدام را در یک ربع کشور، منصوب نمود. سپاهید شرق افواج خراسان و سکستان و کرمان را به فرمان خود داشت و سپاهید جنوب افواج پارس و خوزستان را و سپاهید مغرب افواج عراق را تا سرحد دولت بیزانس و سپاهید شمال افواج ممالک ماد بزرگ و آذربایجان را در زیر حکم خویش داشت (به نقل از: کریستن سن، ۱۳۸۵: ۳۱۷) فردوسی در بخش پادشاهی خسرو دوم (خسرو پرویز) از چندین شهر نام می‌برد که از آن میان دو شهر آذربایجان و تیسفون با وقایع تاریخی قابل انطباق‌اند چراکه خسرو در اواخر سلطنت هر مزد چهارم در آذربایجان (آذربادگان) بوده و سپس به تیسفون رفته و در سال ۵۹۰ تاج بر سر نهاده است (بی‌نام، ۱۳۸۸: ۱۷۶).

۵. برخی از مکان‌های شاهنامه که با منابع تاریخی انطباق ندارد

۱-۵. اردشیر بابکان

اردشیر بابکان شهرهایی را محاصره، تسخیر و تصرف کرده است که در شاهنامه مسکوت مانده است. از آن جمله است محاصره شهر الحضر که حصرش به سرانجام نرسید و تصرف شهرهای آذربایجان و ارمنستان، ماد، همدان، سکستان، ابرشهر (خراسان فعلی)، مرو، خوارزم، بلخ، تیسفون، بابل، کرمان و اهواز. همچنین پادشاه کوشان که دره کابل و پنجاب را در اختیار داشته و پادشاهان توران و مکران (ناحیه فعلی قزدار در جنوب کویت و مکران واقع در سواحل خلیج عمان و اقیانوس هند) او را به شاهنشاهی پذیرفتند (کریستن سن، ۱۳۸۵:

۳۱۷) نبرد میان اردشیر و شاهنشاه اشکانی هم در جلگه هرمزدگان واقع شده که در شاهنامه به آن اشاره‌ای نشده است و می‌توان گفت با عنایت به این مطالب شاهنامه و کتاب‌های تاریخی با هم انطباق ندارند.

۵-۲. شاپور اول

در منابع تاریخی به متصرفات شاپور اول برمی‌خوریم که از آن در شاهنامه نشانی پیدا نیست؛ از آن جمله است. حکومت خراسان و پادشاهی کوشانی که مأخوذ است از هرتسفلد (بی‌نا، ۱۳۸۸: ۱۷۵) همچنین حکومت بر میشان و تصرف اصفهان (Herzfeld, 1924: 48) همچنین از نبرد شاپور با ولایات ساحل بحر خزر و ممالک مجاور شمال و مشرق ایران و مبارزه با مادی‌های کوهستانی در آذربایجان و سرکوبی گیلانیان و دیلمیان و گرگانیان و شکست آنها در شاهنامه نشانی پیدا نیست (کریستن‌سن، ۱۳۸۵: ۵۹) طبق تواریخ پسر شاپور اول یعنی هرمزد که بعدها هرمزد اول نامیده شد، به حکومت خراسان گماشته شد (کریستن‌سن، ۱۳۸۵: ۱۶۰) و ازین حکمرانی هرمزد (اورمزد) در شاهنامه سخنی به میان نیامده است.

۵-۳. نرسی

از شهرهای تحت تصرف و حاکمیت نرسی پسر شاپور اول در شاهنامه سخنی به میان نیامده است؛ اما در تواریخ آمده، که نرسی در جنگ با رومیان مغلوب شده و پنج ولایت صغیر از ارمنستان را به ایشان واگذار کرد (Herzfeld, 1924: 420).

۵-۴. سه بهرام

در خصوص بهرام اول باید گفت که بنا بر نوشته‌های کریستن‌سن، بهرام اول لقب گیلان شاه داشته و بر گیلان حکومت می‌کرده است (کریستن‌سن، ۱۳۸۵: ۱۷۱) اما در شاهنامه

سخنی از جلوس او بر اورنگ پادشاهی گیلان به میان نیامده است.

سایر متصرفات بهرام دوم (بهرام گور) چون خوارزم و سغد و سکستان و مکوران و توران و ممالک ناحیه وسطای رود سند در شاهنامه ذکر نشده است.

به جز بهرام پنجم (بهرام گور) و بهرام سوم (بهرام بهرامیان)، در بخش پادشاهی سه بهرام دیگر شاهنامه، هیچ نشانی از هیچ شهر و آبادی پیدا نیست و در کتاب‌های تاریخی فرمانروایی شهر سیستان به بهرام سوم (بهرام دوم شاهنامه: بهرام بهرام) بازسته شده است (کریستن‌سن، ۱۳۸۵: ۲۷) البته طبق تواریخ بهرام چهارم قسمت شرقی ارمنستان را در اختیار داشته است (کریستن‌سن، ۱۳۸۵: ۴۵).

۵-۵. شاپور دوم

در بخش پادشاهی شاپور دوم (شاپور ذوالاکتاف) در شاهنامه نشانی از حمله شاپور به شوش و تصرف آن شهر پیدا نیست و حال آنکه بنا بر کتیبه‌های برج‌مانده شهر شوش و ساکنان آن که پیرو دیانت مسیح بودند و سر به عصیان برداشته بودند، به فرمان شاهنشاه زیر پای سیصد فیل جنگی لگدمال و ویران شدند (کریستن‌سن، ۱۳۸۵: ۸۷) از فتح ارمنستان و بحرین واقع در ساحل خلیج فارس هم در شاهنامه سخنی به میان نیامده است (گیرشمن، ۱۳۳۵: ۷۹۰) همچنین در شاهنامه سخنی از ممالک قفقاز مثل ایبری (گرجستان) و آلبانی که به موجب شرایط صلح از تصرف روم خارج و به قیومیت ایران در آمد، به میان نیامده است (کریستن‌سن، ۱۳۸۵: ۱۷۴).

۵-۶. اردشیر دوم

اردشیر دوم (اردشیر نکوکار شاهنامه) بنا بر تواریخ والی ادیابن بوده (کریستن‌سن، ۱۳۸۵:

۱۷۴) و در شاهنامه به این شهر اشاره‌ای نشده است. اردشیر دوم و جانشینان او محلی را واقع در کشور ماد قدیم، که به اقامتگاه آنها نزدیک‌تر بود، اختیار کردند و آن مکان امروز به طاق بستان معروف است و در یک فرسنگی شمال شرقی کرمانشاه و در کنار جاده بزرگ بغداد به همدان، که شاهراه کاروانی قدیمی است، واقع بوده است (همان: ۷۲).

۵-۷. یزدگرد

سه پادشاه پس از یزدگرد اول (شاپور و هرام و نرسه)؛ شاپور از سوی پدر به پادشاهی ارمنستان منصوب می‌شود و بهرام طبق روایت طبری پیش پادشاه عرب حیره، که خراجگزار یزدگرد بوده اقامت می‌گزیند (کریستن‌سن، ۱۳۸۵: ۱۸۵) نرسی پسر سوم، در زمان فوت یزدگرد صغیر بوده است. (طبری، ۸۸۵) اما در شاهنامه پس از یزدگرد فقط نشان بهرام گور پیداست و از آن دو شاهزاده دیگر نامی دیده نمی‌شود. طبق تواریخ یزدگرد دوم شمال گرگان را که محل اقامت قبایل هون موسوم به چول بود فتح کرد. ارمنستان را فتح نمود و مرزبانان ایرانی را به حکومت ارمنستان منصوب کرد (همان: ۸۸۷) که در شاهنامه ذکر نشده است.

۵-۸. هرمزد سوم

طبق تواریخ، هرمزد سوم پسر ارشد یزدگرد پادشاه سکستان بوده و محل اقامتش شهر ری. برادر کوچک او پیروز سپاهی که از نواحی شرقی گرد آورده و بر او می‌تازد. در مدت جنگ این دو شاهزاده مادرشان دینگ در تیسفون سلطنت می‌کند. رهام به جنگ هرمزد شتافته و او را شکست می‌دهد و اسیر می‌کند و می‌کشد و پیروز را به تخت می‌نشاند (کریستن‌سن، ۱۳۸۵: ۲۰۸) تمام این وقایع در شاهنامه هم ذکر شده منتها در شاهنامه از سه شهر سکستان و ری و

تیسفون سخنی به میان نیامده است.

۵-۹. قباد

از دو شهر تیسفون و استخر در زمان پادشاهی قباد نشانی در تواریخ پیدا نیست. طبق تواریخ قباد پسر ارشد خود کاووس را به ولایت طبرستان گماشت (کریستن‌سن، ۱۳۸۵: ۲۰۹) اما در شاهنامه از این کاووس و سلطنتش بر طبرستان نشانی پیدا نیست. پسر دوم جم به دلیل ناپینایی از سلطنت محروم شد ولی کشته نشد و پسر سوم خسرو اول (انوشیروان) وارث بلامنزاع تاج و تخت پدر گردید. از دو فرزند اول قباد یعنی کاووس و جم نشانی در شاهنامه نیست و طبعاً نامی هم از محل اقامت و متصرفات آنها به میان نیامده است. فردوسی از شهر قم و ارمینیه و اردبیل و عراق و چاچ و سوره در بخش پادشاهی انوشیروان سخن به میان آورده است و حال آنکه در منابع تاریخی از این ممالک به جز عراق سخنی به میان نیامده و در منابع تاریخی فقط نام شهرهایی چون کرمان و سکستان و پارس و خوزستان و ماد بزرگ و سرحد دولت بیزانس و آذربایجان دیده می‌شود. بعضی مصنفان شرقی نوشته‌اند که خسرو اول نواحی مجاور عمان را که در زمان بهرام گور به ایران داده شده بود. بدون جنگ، دوباره مسترد داشت (کریستن‌سن، ۱۳۸۵: ۲۶۷) همچنین در قسمت جنوب کسری قدرت خود را بر یمن بسط داد. این مملکت در آن زمان در دست حبشیان بود. وهریز از سرداران کسری با همدستی اعراب در سال ۵۷۰ حبشی‌ها را خارج کرد و از جانب انوشیروان به حکومت آن کشور منصوب گردید (بلعمی، ج ۲: ۲۲۱). وی اقوام ابنخاز و خزر و الان را که بر ایران هجوم آورده و در ارمنستان پیش رفته بودند، مغلوب نمود و ده هزار نفر آنان را اسیر کرد و آنها را در آذربایجان و نواحی مجاور آن جا مستقر گردانید (طبری، ۱۳۶۲: ۹۸۷) از

دوم سخنی به میان نیامده است (Herzfeld, 1924: 420).

برآیند

شاهنامه اثر سترگ فردوسی از سه بخش تشکیل شده است؛ بخش اساطیری، بخش پهلوانی و بخش تاریخی. زمان و مکان در بخش اسطوره‌ای شاهنامه اغلب غیرواقعی است. اما در بخش‌های تاریخی عموماً، زمان و مکان واقعی و حقیقی است. در مقاله حاضر زمان و مکان در دوره ساسانی مورد بررسی قرار گرفت و نتایج زیر براساس سؤالات پژوهش به دست آمد. اول این که در دوره ساسانی برخی از مکان‌ها از جایگاه و موقعیت سیاسی و جغرافیایی خاصی برخوردارند، نظیر پارس، اصطخر و تیسفون. بعضی از جایگاه مذهبی، برخوردارند، نظیر شهر ری و آذرگشسب و بعضی از جایگاه تجاری، چون دو رود دجله و جیحون. دو دیگر آنکه شهرهای مهم از جمله پارس، آذربایجان و میان‌رودان (بین‌النهرین) برجستگی ویژه‌ای یافته‌اند و سه دیگر آنکه برخی از مکان‌های شاهنامه در دوره ساسانیان با منابع تاریخی موجود در آن عصر انطباق ندارد.

تیسفون هم که پایتخت دولت شاهنشاهی و مقر شاهنشاه در عهد خسرو اول بوده در شاهنامه نشانی پیدا نیست (همان: ۸۹۵).

بهرام چوبین سردار سپاه هرمزد چهارم (پسر انوشیروان)، طویف مهاجم سرحدات شمال و مشرق را مغلوب و ترکان را منهزم کرد. فردوسی در بخش پادشاهی هرمزد چهارم از شهر اصطخر نام می‌برد که در تواریخ این شهر در زمان پادشاه مذکور دیده نمی‌شود.

طبق تواریخ اتباع موشل و ایرانیان، وهرام چوبین را در حوالی گنزک آذربایجان منهزم کردند و وهرام به ترکان پناه برد و در بلخ آسود. بنا بر قول مورخان شرق، خسرو وستهم را به فرمانروایی خراسان و بلاد مجاور آن نصب کرد. سرداران ایرانی الرها و انطاکیه و دمشق را تسخیر کرده، اورشلیم را گرفته و دار مقدس را از آنجا به تیسفون فرستادند. اسکندریه و نواحی مصر را که پس از عهد هخامنشیان از تصرف ایران خارج شده بود، پس گرفتند. همچنین قسمتی از شمال غربی هندوستان طوق اطاعت از خسرو پرویز را بر گردن نهاد. چنانکه ملاحظه شد در منابع تاریخی از دو شهر الان و ری در دوره پادشاهی خسرو

کتاب‌نامه

تصحیح گای لیسترانج و رینولد الن نیکلسون، تهران، دنیای کتاب.
اوشیدری، جهانگیر، ۱۳۷۱، دانشنامه مزدیسنا، تهران، نشر مرکز.
بابا صفری، جمشید، ۱۳۷۶، اردبیل در گذرگاه تاریخ، ج ۱، از دوران قدیم تا ظهور سلسله پهلوی، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل.
بلعمی، ابوعلی محمدبن محمد، ۱۳۵۳، تاریخ بلعمی، تصحیح ملک الشعراء بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، ج ۲، تهران، انتشارات زوار.
بی‌نا، تاریخ ایران کمبریج، ج ۳، ۱۳۸۹، قسمت ۳ (دوره ساسانیان)، ویراستار: احسان یارشاطر، ترجمه

الف) فارسی

ابن حوقل، ۱۳۴۵، صوره الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
ابن خردادبه، ۱۸۸۹ م، المسالك والممالك، لیدن، طبع دخویه.
ابن رسته، ۱۸۹۲، الاعلاق النفیسه، لیدن.
ابن الندیم، محمدبن اسحاق، ۱۳۸۱، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، تهران، انتشارات اساطیر.
اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، ۱۳۴۷، مسالك و ممالك، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر.
ابن البلخی، ۱۳۶۳، فارسنامه، به سعی و اهتمام و

تیمور قادری، تهران، انتشارات مهتاب.
 -بی‌نا، تاریخ سیستان، ۱۳۵۲، تصحیح ملک‌الشعراء بهار، به همت محمد رمضانی صاحب مؤسسه خاور، تهران، چاپ افست.
 بی‌نا، تاریخ ایران، ۱۳۸۸، به کوشش جمعی از ایران‌شناسان اروپا، مقدمه هانری ماسه، ترجمه و ویرایش: جواد. م، کاظم عابدینی مطلق، تهران، نشر فراگفت.
 بی‌نا، حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۳۶۲، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، انتشارات طهوری.
 تبریزی، محمد حسین بن خلف، ۱۳۶۱، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، دوره چهار جلدی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
 جکسن، آبراهام، ۱۳۶۹، ایران در گذشته و حال، ترجمه منوچهر امیری-فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات خوارزمی.
 حموی، یاقوت، ۱۸۶۶-۱۸۷۰، معجم البلدان، ۶ ج، طبع ووستنفلد، لایپزیک.
 دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، لغت‌نامه، ج ۱۵ و ۱۰ و ۷ و ۳ و ۲، با همکاری محمد معین و جعفر شهیدی، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
 ذهتابی زاهد، محمدرضا جلیل، ۱۳۴۸، ایران زمین، تهران، انتشارات پدیده.
 طبری، محمد بن جریر، ۱۳۶۲، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر.
 فرای، ریچارد نلسون، ۱۳۸۶، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

ب) نافرسی

فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۹، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، بر اساس چاپ مسکو، تهران، نشر قطره.
 کزازی، میر جلال‌الدین، ۱۳۸۶، نامه باستان، ج ۷، تهران، انتشارات سمت.
 -----، ۱۳۸۸، نامه باستان، ج ۸، تهران، انتشارات سمت.
 کیانی، محمد یوسف، ۱۳۷۴، پایتخت‌های ایران، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
 کریستن‌سن، آرتور، ۱۳۸۵، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ویراستار: حسن رضایی باغ‌بیدی، تهران، انتشارات صدای پای معاصر.
 گیرشمن، رومن، ۱۳۳۵، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، امیرکبیر.
 لسترنج، گای، ۱۳۶۴، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
 مستوفی، حمدالله، ۱۳۳۶، نزهة القلوب، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات کتابخانه طهوری.
 محمدتقی خان متخلص به حکیم، ۱۳۶۶، جغرافیای تاریخی شهرهای ایران، به اهتمام محمد علی صوتی، جمشید کیان‌فر، تهران، انتشارات زرین.
 مقدسی، احمد بن مطهر، ۱۹۰۶، التقاسیم، لیدن.
 نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، ۱۳۵۱، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبوی، تلخیص محمد بن فرخ بن زهر، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران، انتشارات امیر کبیر.

Herzfeld, E, (1924), paikuli, Monument and Inscriptions of the Early History of the Sasanian empire, I-II, Berlin.
 Rostovtzeff, M (1932), Caravan cities, Translated. by P. and T. Talbot Rice, Oxford.
 Sarre, fr und E. Herzfeld (1910) , Iranische felsreliefs, Berlin.

Sarre, Fr und E. Herzfeld (1920), Archäologische Reise im Euphrat-und Tiyrisgebiet, II, Berlin.
 Historire des (1900.) rois perses par Al-Tha'alib Publ.et trad par H. Zotenberg, Paris,

“Contents”

Article

A Reconstruction of the Painted Chamber Ceiling at BaBa Jan Robert C. Henrickson, Persian translated by Niloofar Rezaei Naraghi	4
Mithra ii. Iconography in Iran and Central Asia Franz Grenet, Persian translated by Ashkan Garshasbi	16
Investigation and Introduction of Dam, Village of Qormesh Bukan Esmail Salimi & Mansour Mahmood Nezhad	26
Historical Geography of Shahnameh in Sassanian Era Mehdi Sharifian & Mohammad Vafaei Basir	46
Studying Islamic Architecture: Challenges and Perspectives Robert Hillenbrand, Persian translated by Hosein Sabri	65
The Provenance of Early Islamic Lustre Wares Jay D. Frierman, Frank Asaro and Helen V. Michel, Persian translated by Afhsin Aryanpour	85
Succor among People of Gholivand Tribe in Ilam, Case Study: Gadmeh Tribe Ali Nourolahi	101
Simin Ghaleh (Castle) of Darabad Mohsen Masomzadeghan	135

Critique and Book Review

Review of Nishapur Revisited: Stratigraphy and Ceramics of the Qohandez Saeid Baghizadeh	146
--	-----

Reports

Memorandum of Dr Firouz Bagherzadeh	155
Memorandum of Dr Fakhri Daneshpour Parvar Niloofar Ehteshami	161
The return of 1783 Achaemenid Tablets to Persia	166



ایران ورجاوند




| Iran-e Varjavand (Glorious Persia) |
| Persian Journal Of Iranain Studies |
| Vol. 2, No.2, Spring & Summer 2019 |

Concessionaire, Manager in Charge
and Editor-in-chief:

| Dr Shahin Aryamanesh |

Managing Editor: **Houshang Rostami**

 Tehran, Iran, Post box: 14515-569

 www.iranvarjavand.ir

 Iranvarjavand@hotmail.com

 +98 9395969466

All rights reserved. No part of this
publication may be reproduced,
stored in a retrieval system or trans-
mitted in any form or by any means,
electronic, mechanical, photocopy-
ing, recording or otherwise, without
prior permission in writing, form the
publisher.

With Contributions by

| Tisaphemes Archaeological Research Group |





Persian Journal of Iranian Studies | Vol. 2 | No. 2 | Spring & Summer 2019



ایران
ورجاوند

Iran-e Varjavand
(Glorious Persia)

- ◆ Simin Ghaleh (Castle) of Darabad
- ◆ The Provenance of Early Islamic Lustre Wares
- ◆ Mithra, Iconography in Iran and Central Asia
- ◆ Historical Geography of Shahnameh in Sassanian Era
- ◆ Studying Islamic Architecture: Challenges and Perspectives
- ◆ A Reconstruction of the Painted Chamber Ceiling at BaBa Jan
- ◆ Investigation and Introduction of Dam, Village of Qormesh Bukan
- ◆ Review of Nishapur Revisited: Stratigraphy and Ceramics of the Qohandez
- ◆ Succor among People of Gholivand Tribe in Ilam, Case Study: Gadmeh Tribe